

طرحی در طبقه بندی سبک‌های ادب فارسی

مهدی نیک منش

دانشگاه رازی

چکیده:

با وجود آنکه قدمای ما از تغییر ویژگی‌های آثار ادبی - به ویژه در مراحل تحول از دوره‌ای سبکی به دوره دیگر - آگاه بوده‌اند، تلقی درستی از سبک و سبک‌شناسی نداشته‌اند و از تذکره‌های شعرا نیز آراء مشخصی در این باره به چشم نمی‌خورد.

در یکی دو سده اخیر که جهان غرب به دانش‌های ادبی نگاهی نو افکنده است، سبک‌شناسی نیز مانند نقد ادبی تحت تأثیر زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... تحولاتی چشمگیر یافته است. با این وجود، سیر سبک‌شناسی در ایران - از ملک الشعراء بهار تا امروز - سیری کند بوده است.

از آنجا که موضوع طبقه بندی سبک‌ها از مباحث اصولی است که در بخش نظری این دانش طرح می‌شود، نگارنده ضمن مروری بر موضوع سبک و سبک‌شناسی و به ویژه تلاش‌هایی که تاکنون برای طبقه بندی آثار و دوره‌های ادبی صورت پذیرفته، طرحی برای طبقه بندی سبک‌های شعر و نثر فارسی پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: سبک، سبک‌شناسی، عناصر سبکی، مکاتب سبک‌شناسی، طبقه بندی

سبک‌ها، اختلاف سبک‌ها، سبک شعر، سبک نثر.

سبک:

سبک در اصطلاح^۱ روش خاصی است که هر کس در کار و هنر خود در پیش می‌گیرد^۲ و بدین ترتیب شیوه کار وی از دیگران متمایز می‌شود. (فصل حسن عباس، ص ۶۵) شاید اگر بخواهیم از این تعریف ساده به تعریف یا تعاریف دیگری روی بیاوریم نه تنها به وضوح معنی مصطلح سبک کمکی نکرده‌ایم بلکه موضوع را مبهم‌تر و پیچیده‌تر نیز ساخته‌ایم. تقریباً همه کسانی که در صدد تعریف سبک برآمده‌اند، چاره‌ای جز ارائه تعاریفی متعدد از آن نیافته‌اند؛ زیرا هر کدام از این تعاریف ناظر به جنبه یا جنبه‌هایی از سبک بوده است.

تعدد تعاریف، بدین جهت است که سبک همچون متشوری چند بُعدی است؛ ابعاد و جنبه‌های گوناگون سبک سبب شده تا هر کس از منظری خاص بدان نگریسته، در تعریف آن بکوشد. دکتر سیروس شمیسا با اذعان به وجود تعاریف متعدد و دشواری تعریف سبک، بر، اساس طرحی از استفن اولمن یا (Stephen Ullman) استاد معنی‌شناسی و سبک‌شناسی، همه اکثر تعاریف سبک را ذیل سه عنوان زیر طبقه بندی کرده است:

- ۱- نگرش خاص (نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون)؛
 - ۲- گزینش (گزینش خاص واژه‌ها و تعبیر و بیان معنی واحد به شیوه‌های گوناگون)؛
 - ۳- عدول از هنجار (انحراف از نُرم). (شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۵)
- اساس این سه عنوان، چیزی جز بررسی موضوع سبک از منظر سه عنصر اندیشه، عاطفه و زبان نیست؛ سه جنبه به ظاهر مختلف از حقیقتی واحد. این همان موضوعی است که دکتر شمیسا از آن با تعبیر اتحاد سه تعریف یاد کرده است. (شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۴۵ به بعد)

به نظر نگارنده، زمانی می‌توانیم تعریفی جامع و مانع از سبک‌شناسی ارائه کنیم که تمامی ابعاد و جنبه‌های هر هنر را به خوبی بشناسیم. آیا ابعاد هر هنر، همان عناصر درونی و بیرونی تشکیل دهنده آن نیست؟

سبک‌شناسی

فاصله سبک تا سبک‌شناسی، گذر از تعریف به سوی روشی تحلیلی برای بررسی سبکی اثر هنری است، یعنی شیوه بررسی عناصر تشکیل دهنده اثر.

این بررسی سبک‌شناسانه، بدون طرح دقیق مباحث نظری و ارائه مکتب یا شیوه‌ای خاص در تحلیل آثار ممکن نیست و به نتیجه‌ای سودمند نیز نخواهد انجامید.

سبک‌شناسی در ایران، تا چند سال اخیر - و بلکه به جرأت باید گفت تا به امروز - از شیوه علمی تعریف شده‌ای برخوردار نبوده است. آنچه در غرب با عنوان مکاتب سبک‌شناسی، مکاتب نقد ادبی و... شهرت دارد، چیزی جز ارائه روشی علمی برای بررسی هر کدام از این دانش‌های ادبی نیست. مروری بر مشهورترین مکاتب سبک‌شناسی، برخی از مهمترین روش‌ها یا شیوه‌های بررسی عملی سبک‌شناسانه را نشان می‌دهد؛

الف) روش سبک‌شناسی توصیفی (Descriptive stylistics)، که بر محتوای عاطفی اثر یا جنبه ادبی آن تکیه دارد؛

ب) روش سبک‌شناسی تکوینی (Genetic stylistics)، که بیشتر شیوه‌ای مبتنی بر دانش روانشناسی است؛

ج) روش سبک‌شناسی نقش‌گرا (Functional stylistics)، شیوه‌ای است نشأت گرفته از حوزه زبان‌شناسی؛

د) روش سبک‌شناسی ساختگرا (Structural stylistics)، که روشی متکی بر ارتباط همه عناصر و اجزای اثر است.

مکاتب سبک‌شناسی دنیا، مانند بحث انواع ادبی، نقد ادبی و... کاملاً قابل انطباق با ادبیات کشور ما نیست؛ از این رو، تقلید از آنها می‌تواند نتیجه‌ای توأم با شتابزدگی به همراه داشته باشد. با وجود این، مکتب ساختگرا با توجه به لحاظ ارتباط همه عناصر اثر با یکدیگر می‌تواند شیوه‌ای کارآمدتر از دیگر مکاتب باشد.^۳

موضوع پیشنهاد روش‌های عملی سبک‌شناسی از مهمترین و واجب‌ترین مباحثی است که سبک‌شناسی امروز ما بدان نیازمند است؛ لیکن از آنجا که بحث طبقه بندی و نامگذاری سبک‌ها بر روش بررسی عملی سبک شناسانه مقدم است، این نوشتار را به مبحث نخست اختصاص داده، شیوه‌ای نو برای بررسی سبکی متون را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم.

مناسبت ساختار هر جامعه با آثار ادبی آن

«در هر دوره‌ای از تمدن و تاریخ انسان، شعری به وجود می‌آید تقریباً مناسب با آن. جامعهٔ شبانی، جامعهٔ روستایی و جامعهٔ بازرگانی هر یک در طول تاریخ اقوام، برای خود شعری به وجود آورده‌اند که بعضی انواع یا سبک‌ها از بقایای آنها هنوز باقی است.» (زرین کوب، ص ۱۷۱) همین اختلاف میان آثار دوره‌ها انگیزه‌ای قوی برای طبقه بندی و نامگذاری سبک‌ها شده است.

علل اختلاف سبک‌ها

دکتر محمد فاضلی به نقل از الأسلوب، علل اختلاف سبک‌ها را در دو نکته خلاصه می‌کند: موضوع و ادیب. شیوهٔ حماسه و سبک آن با مدح، اعتذار و... متفاوت است. به علاوه، نگرش‌ها، نفسانیات و عواطف و تخیلات سبب تفاوت شیوهٔ بیان موضوعی واحد توسط افراد گوناگون می‌شود. (فاضلی، ص ۳۷۶-۳۷۰) به همین جهت است که توصیف موضوعاتی چون شب، پیری، طلوع خورشید و... در شعر رودکی، فردوسی، مسعود سعد، خاقانی و... یکسان نیست.

از منظری دیگر، علل اختلاف سبک‌ها را می‌توان در عوامل مؤثر در ایجاد سبک جستجو کرد؛ اختلاف در موضوع اثر، آفریننده، مخاطب، و زمان و مکان^۴، سبب اختلاف در سبک و در نتیجه لزوم ارائه طرحی برای دسته بندی آثار خواهد شد.

پیشینه تقسیم سبک‌ها

نخستین تقسیم بندی از ارسطو است. وی در رساله خود، به طور ضمنی، انواع ادبی را عامل اختلاف سبک‌ها دانسته، به طبقه بندی سبک‌ها بر حسب انواع ادبی معتقد است. پس از ارسطو، نویسندگان قدیم به پیروی از سیسرو، خطیب نامور روم، سبک‌ها را به سه دسته ساده، بلند و عالی، و معتدل تقسیم کرده‌اند. (محبوب، ص ۲۸-۲۹ پیش گفتار) دیمتریوس، نقاد و ادیب یونانی، سبک‌ها را به چهار دسته عادی، مجلل، آراسته و قوی تقسیم کرده است. (زرین کوب، ص ۱۶۴)

ابن قتیبه دسته بندی چهارگانه خود را بر اساس لفظ و معنا قرار داده می‌نویسد:

در شعر اندیشه کردم و آن را چهار گونه یافتم:

نخست آنکه به لفظ زیاست و به معنی استوار...

دوم آن است که لفظی زیبا و دلایز دارد، لکن چون نیک در او بنگری، فایده‌تی در معنی نیایی...

سوم آنکه معنایش استوار باشد، لکن در الفاظ آن کوتاهی باشد...

نوع چهارم آنکه نه اندر لفظ رسا باشد و نه اندر معنی... (ابن قتیبه، ص ۸۸-۹۲)

ابن خلدون از میان لفظ و معنا، به اصالت لفظ معتقد است. معانی را چون آب و الفاظ را مانند ظروف سیمین، زرین، سفالین و... گوناگون می‌داند. در حقیقت، معانی نزد همگان را یکسان و الفاظ را که سبب تمایز و ترجیح سخنی بر سخن دیگر می‌شود گوناگون می‌پندارد. (ابن خلدون، ص ۱۲۲۴-۱۲۲۵)

با وجود ترجیح و اصالت لفظ در دیدگاه ابن خلدون، هر دو نگرش - ابن قتیبه و ابن خلدون - بیانگر این نکته‌اند که ملاک لفظ و معنا در اختلاف میان انواع شعر (سخن) مؤثر است.

ادبای اسلامی و ایرانی تا سالهای اخیر از دایره تنگ لفظ و معنا برای ارزش گذاری و دسته بندی آثار بیرون نیامده بودند. در غرب، پس از رنسانس - که ادبیات نیز همچون علوم و صنایع دستخوش تحولاتی چشمگیر شد - دیدگاه‌های نوینی درباره مفاهیم سبک و طبقه بندی آن پیدا شد.

شیلی (Shipley) در کتاب فرهنگ اصطلاحات جهانی ادبیات به طبقه بندی هفت‌گانه‌ای برای نامگذاری سبک‌ها روی آورده است:

۱- براساس نام شاعر یا نویسنده: سبک منوچهری، سبک فردوسی، و سبک صائب؛

۲- براساس زمان و دوره اثر: سبک شعر مشروطه و سبک نثر دوره قاجار؛

۳- براساس زبان اثر: سبک فرانسوی و آلمانی؛

۴- براساس موضوع: سبک عرفانی و سبک فلسفی؛

۵- براساس محیط جغرافیایی (یا محل رشد سبک؛ زیرا هر منطقه با زبان، آداب و رسوم، عقاید و آیین‌هایش بر شیوه بیان تأثیر می‌گذارد): سبک هندی و سبک

آذربایجانی؛

۶- براساس مخاطبان یا خوانندگان: سبک عامیانه و سبک درباری؛

۷- براساس هدف صاحب اثر: سبک طیبیت‌آمیز، سبک هجوآمیز و سبک

تعلیمی. (میر صادقی، ص ۱۲۶)

بدیهی است که از دیدگاه‌های دیگری نیز می‌توان به مسأله طبقه بندی سبک‌ها پرداخت. چنانکه اثری برجسته نیز می‌تواند خود عنوانی مستقل در بیان سبک‌ها بیفزایند، مانند سبک شاهنامه و سبک تاریخ جهانگشای جوینی؛ همچنین سبک از دیدگاه واژگان، دستور زبان، انواع ادبی، قالب‌های شعری و... علاوه بر اینها سبک را از نظر سادگی یا وضوح و دشواری یا پیچیدگی به سبک روشن و تیره و سبکی که در مرز بین این دو قرار دارد، یعنی سبک سایه روشن دسته بندی کرده‌اند. (فرشیدورد، ص

از نظر رنه ولک، امروزه دسته بندی سبک‌ها به والا و پست و آسیایی و آتنی^۵ و... به شیوه کلاسیک ضروری نیست، بلکه می‌توان طرح‌های پیچیده‌تری مانند آنچه ویلهم اشنایدر در کتاب ارزش‌های زبان آلمانی ارائه کرده است، پدید آورد. وی می‌نویسد:

سبک را می‌توان بر حسب روابط واژه‌ها با موضوع به تجریدی و حتی، ایجازی و اطنابی، ناچیز شمار و مبالغه آمیز، دقیق و مبهم، آرام و پرهیجان، والا و پست، ساده و پر پیرایه، و بر حسب روابط خود واژه‌ها به شدید و خفیف، تجسّمی و موزیکال، هموار و خشن، بی رنگ و رنگین، و بر حسب روابط لغات با کل نظام زبان به گفتاری و نوشتاری، قالبی و فردی، و بر حسب روابط لغات با نویسنده به عینی و ذهنی تقسیم کرد. (ولک و وارن، ص ۲۰۰)

سبک‌های شعر فارسی

منظور از سبک‌های شعر فارسی، طبقه بندی دوره‌های شعر یا دسته بندی سبک‌های دوره‌ای است. موضوع توجه به سبک‌های دوره‌ای به طور عام در مراحل تحول از دوره‌ای شعری به دوره دیگر مورد توجه بیشتر شعرا بوده و به شکل خاص، از دوره بازگشت ادبی مورد تأمل ادبای آن روزگار قرار گرفته است. اما اولین طبقه بندی منظم این دوره، با ذکر مدّت تسلط هر سبک، به ملک الشعرا بهار اختصاص دارد. وی می‌نویسد:

شعر فارسی به طور کلی از زیر سیطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست، اگر چه باز هر سبکی به طریقه و طرزهای مختلفی تبدیل می‌شود تا می‌رسد به جایی که هر شاعری استیل و طرز خاصی را به خود اختصاص می‌دهد که قابل حصر نیست، بنابراین، در مدارس امروز ایران، ما تنها چهار سبک را اصیل و مبدأ سبک‌ها قرار داده‌ایم که به قرار زیر است:

۱- سبک خراسانی یا ترکستانی؛ ۲- سبک عراقی؛ ۳- سبک هندی؛ ۴- بازگشت ادبی یا

سبک‌های جدید که منتهی به سبک جدید دوره مشروطه شده است.

مبدأ سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم هجری آغاز شده و به نیمه قرن ششم می‌رسد. مبدأ سبک عراقی از آغاز قرن هفتم ابتدا شده، به اواخر قرن دهم هجری می‌رسد و سبک هندی از قرن دهم تا امروز و بازگشت به شیوه‌های عراقی و خراسانی از قرن دوازدهم در ایران تا امروز برقرار است... (بهار، ص ۱۴۱)

بهار، زمان را عامل امتیاز دوره‌های سبکی بر می‌شمرد و صریحاً می‌نویسد: «این سبک‌ها مربوط به زمان است نه مکان و مکان را در آن تأثیری نبوده و نیست.» (بهار، ص ۱۴۱)

دکتر خانلری ضمن حذف سبک بازگشت از میان ادوار شعر فارسی به سبک‌ها یا جغرافیا نیز توجه نشان داده است و علاوه بر آن، با نگاهی وسیع‌تر، دامنه سبک‌ها را به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌داند: «سبک‌های سه گانه در تاریخ ادبیات ما نه تنها جنبه جغرافیایی بلکه جنبه زمانی نیز دارند... سبک‌های سه گانه مذکور را نه در مکان و نه در زمان می‌توان به دقت محدود کرد.» (خانلری، ص ۱۳۳ - ۱۳۹)

دسته‌ای از ادبا نیز دوره معاصر را به سبک چهارگانه افزوده‌اند. با وجود این، از فاصله این گونه تقسیمات تا به امروز ایرادها و اشکالات متعددی بر این گونه تقسیم‌های کلی وارد شده است^۱:

۱- نام‌گذاری دوره‌های شعر از خراسانی تا هندی، نام‌گذاری بر حسب جغرافیاست،

اما جغرافیایی که دوره خاصی از تاریخ را نیز در بر دارد.

۲- گستره تاریخ سیاسی این سبک‌ها با هم متفاوت است؛ سبک خراسانی شامل دوره طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان است و سبک عراقی شامل دوره سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغول و تیموری. با وجود این، سبک دوره هندی سبک دوره صفوی است.

۳- در اولین دوره شعر فارسی، یعنی دوره خراسانی، با شعرایی چون باباطاهر و...

سروکار داریم که در عراق زیسته‌اند و در دوره عراقی نیز شعرایی چون ظهیر قاریایی و

مولوی اهل ماوراءالنهر و خراسان بوده‌اند؛ لیکن خصایص مشترک شعری آنان با شعر عراقی، مانع از گنجاندن آنها در ردیف شعرای خراسان شده است.

۴- دوره بازگشت ادبی، نامگذاری است نه بر حسب جغرافیا و نه تاریخ. شاید با وجود همه ایرادهایی که بر شعر این دوره وارد می‌کنند، اولین دوره‌ای باشد که به نامگذاری دقیقی دست یافته باشد؛ یعنی نامگذاری بر اساس ماهیت شعر.

۵- ادبیات معاصر و اختصاصاً شعر نو در روزگار ما شاخه‌ها و تقسیماتی چند یافته است. اما مسلم است هر چه از این عصر بیشتر فاصله بگیریم، نگاه ما به ادبیات این دوره، دقیق‌تر و شامل‌تر خواهد شد و چه بسا در تلقی و نامگذاری این دوره نیز تغییراتی به وجود آید.

براساس مطالب یاد شده، نگارنده سبک‌های شعر فارسی را این چنین طبقه بندی و نامگذاری می‌کند: ۱- سبک برونگرا؛ ۲- سبک درونگرا؛ ۳- سبک خیال‌گرا؛ ۴- دوره بازگشت؛ ۵- سبک جامعه‌گرا؛ ۶- سبک انقلاب. در این نامگذاری چند نکته قابل طرح و توجه است:

۱- در این نامگذاری، بر جسته‌ترین ویژگی‌های هر دوره مورد نظر قرار گرفته است. به عنوان مثال، برونگرایی، صفت آشکار سبک نخست شعر فارسی (خراسانی) است. با این حال، اطلاق این نام‌ها و انتساب این ویژگی‌ها به هر دوره امری نسبی است؛ ۲- پرهیز از تأثیر ملاک‌های چندگانه در نامگذاری سبک‌ها، یعنی در یک سبک جغرافیا و در سبک دیگر، تاریخ و در سومین دوره، موضوع شعر و... ملاک نامگذاری نبوده است؛

۳- بدیهی است ویژگی بر جسته یا ویژگی‌های خاص یک سبک می‌تواند در سبک‌های پیشین یا پسین خود، سابقه یا امتداد داشته باشد (تداخل ویژگی‌های سبکی دوره‌ها و توجه به مسأله بسامند)؛

۴- اطلاق دوره به جای سبک در عصر بازگشت، به جهت خالی بودن این برهه از هر

ویژگی تازه سبکی است. از سوی دیگر، در بحث از سبک‌های شعر فارسی انتخاب نام دوره بازگشت شعری از نام مرسوم بازگشت ادبی دقیق‌تر به نظر می‌رسد؛

۵- تعبیر سبک جامعه‌گرا به جای سبک نو، چندین نکته ظریف را در بر دارد، از آن جمله جنبه سیاسی، اجتماعی و مردمی شعر را در درون خود جای داده است؛

۶- درباره سبک اخیر (سبک انقلاب) توجه به نکاتی ضروری می‌نماید:

الف) آنچه سبب تحول سبکی به سبک دیگر می‌شود، تحول در عناصر شعر است و تحول عناصر شعر خود زاینده تغییر اساسی در اوضاع سیاسی - اجتماعی یک جامعه است. انقلاب اسلامی ایران به همراه پدیده زود هنگام سبک جدید، تغییراتی را در اوضاع جامعه آفرید؛ تغییراتی که تحول همه هنرها و از آن جمله تحول در عناصر شعر یعنی اندیشه، عاطفه، تخیل، زبان و موسیقی را به ارمغان آورد.^۷ از این جهت، شعر دوره انقلاب باید در دسته‌ای جداگانه طبقه بندی شود؛

ب) با ملاک‌هایی که در انتخاب نامی درست برای یک دوره سبکی ذکر شد، پیداست که نام سبک انقلاب برگرفته از برجسته‌ترین ویژگی یا عنصر شعری این دوره نیست. انتخاب نامی دقیق باید پس از بررسی سبکی صورت گیرد و بررسی سبک دوره‌ای که عمر چندانی از آن نگذشته و هنوز در حال شکل‌گیری و سمت و سو یافتن است، کاری دشوار و از نظر علمی نسبی و نامطمئن به نظر می‌رسد. بی‌تردید گذشت زمان و مشخص‌تر شدن شاخه‌ها و جهت‌های شعر می‌تواند ما را در آینده به سوی برگزیدن نامی دقیق‌تر سوق دهد.

۷- ملک الشعاری بهار در لابلای آراء خود درباره مقوله سبک و دوره‌های سبکی، به امکان تقسیم هر سبک به طرزهای مختلف و نیز سبک‌های بینابین اشاره کرده است. به نظر می‌رسد این گفته بهار، سیروس شمیسا و دیگران را بر آن داشته تا با گسترش دوره‌های محدود شعر فارسی در دسته بندی زیر، امکان بررسی دقیق‌تر مختصات سبکی هر دوره را فراهم آورند:

- سبک خراسانی: نیمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم؛
- سبک حد واسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم؛
- سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم و نهم؛
- سبک هندی: قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم؛
- دوره بازگشت: اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزدهم؛
- سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمه اول قرن چهاردهم؛
- سبک نو: از نیمه قرن دوم تا قرن چهاردهم به بعد. (شمیسا، سبک‌شناسی شعر، ص

۱۲-۱۱۳)^۸

مسأله سبک‌های بینابین، با طرح پیشنهادی نگارنده منافاتی ندارد؛ از این رو، می‌توان در میان سبک‌های ذکر شده به دوره‌های بینابین سبکها - و نه سبک بینابین - قائل شد. آنچه مسلم است تغییر این نام‌ها بدون تغییر در روش سبک‌شناختی، به روند سبک‌شناسی کمک شایانی نخواهد کرد. اما همین طبقه‌بندی - با بهبود روش - می‌تواند کار را برای بررسی عملی سبکی فراهم‌تر کند. هر چه این طبقه‌بندی‌ها جزئی‌تر شود، نتیجه بررسی عملی سبک‌شناختی می‌تواند دقیق‌تر باشد.

سبک‌های نثر فارسی

ملاک در دسته‌بندی سبک‌های نثر با شعر متفاوت است. دکتر کورش صفوی، با ایراد بر عدم وجود ملاکی درست در طبقه‌بندی آثار شعری و به ویژه آثار نثر، می‌نویسد: «طبقه‌بندی آثار شعری براساس جغرافیاست و طبقه‌بندی آثار نثر بر اساس تاریخ، آن هم نه تاریخ اجتماعی بلکه تاریخ سیاسی.» (صفوی، ص ۵۳)

به نظر نگارنده بررسی سبکی در دوره‌های نثر فارسی می‌تواند براساس دو جنبه موضوعی و تاریخی صورت گیرد؛ بدین ترتیب که نخست نثرهای فارسی را از نظر موضوعی به نثرهای تاریخی، ادبی، علمی، دینی، عرفانی و ... دسته‌بندی کرده، سپس

تحول هر دسته از نثرها در دوره‌های تاریخی را مورد بررسی قرار دهیم. آیا جز این است که تفاوت موضوع نثر، عناصر اصلی را نیز آشکارا تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
توضیحات:

۱- ذکر معنای لغوی سبک بسیار تکراری و کلیشه‌ای شده است از این رو سخن را از معنای اصطلاحی، آن هم به شکل بسیار ساده آغاز کرده‌ایم.

۲- موضوع خود آگاهی یا ناخود آگاهی در سبک از دیدگاههایی چون تقلید و ابتکار و دوره‌ای یا فردی بودن سبک قابل بررسی است. هر چه سبک فردی و ابتکاری باشد، ناخود آگاه و هر چه سبک تقلیدی و دوره‌ای باشد خود آگاهی در آن آشکارتر خواهد بود.

۳- روش بررسی سبک شناسانه‌ای که دکتر شمیسا در سه سطح زبانی، فکری و ادبی نقل کرده، روشی ساختار گریزانه است.

۴- دکتر پرونده ادبیات به نقل از آبراهام (Abraham, 1974) در این مورد در ایجاد سبکها را چهار سبک اصلی در نظر خوانده است (پورنامداریان، از آغاز تا ص ۳)

۵- سبک آسیایی و آنتی نامگذاری بر اساس مکان است. سبک شرق در تصنع و تکلف لفظی را که ظاهراً از تأثیر جلال و شکوه درباره‌های آسیایی متأثر بود سبک آسیایی و سبک دیگری را که در حکم عکس‌العملی به تصنع سبک آسیایی و بازگشت به سادگی بوده، سبک آنتی خوانده‌اند. (زرین کوب، ص ۱۶۸)

۶- نادر زرین پور سالها پیش بر این تقسیم بندی ایراد وارد کرده است. سبک «نارسایی و نام گذاری سبک‌های شعر فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۵ (۱۳۵۲) ص ۵۱۲-۵۲۲.

۷- بدون شک میزان تأثر همه عناصر شعری بکسان نبوده است.

۸- دکتر محمد غلامرضایی نیز در کتاب سبک‌شناسی شعر پارسی، با اندک تفاوت به چنین تقسیم‌بندی قائل شده

است. (غلامرضایی، ص ۳۰-۳۱)

منابع و مآخذ:

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۷.

۱. ابن‌قتیبه. مقدمه الشعر و الشعراء، در آیین نقد ادبی. ترجمه آ. آذرنوش. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲. بهار، محمد تقی. «شعر فارسی». بهار و ادب فارسی (مجموعه یکصد مقاله از ملک الشعراء بهار). به کوشش محمد گلبن، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
۳. پورنامداریان، تقی. سفر در مه. تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۷۴.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، بهار ۱۳۶۳، ج ۴.
۵. شمس‌آبادی، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۵، ج ۲.
۶. کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۴، ج ۳.
۷. صفوی، کورش. «پیشنهادی در سبک‌شناسی ادب فارسی». فصلنامه زبان و ادب. (مجله دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی). زمستان ۱۳۷۷.
۸. غلامرضایی، محمد. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: نشر جامی، ۱۳۷۷.
۹. فاضلی، محمد. درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامة. تهران: مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵.
۱۰. فرشی‌دورد، خسرو. درباره ادبیات و نقد ادبی، دو جلد. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ج ۲.
۱۱. فضل‌حسن‌عباس. البلاغه، فونها و آفانها (علم المعانی). اردن: دارالفرقان، ۱۴۱۳-۱۹۹۲م، الطبعة الثالثة.
۱۲. محجوب، محمد جعفر. سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس و جامی، ۱۳۵۱.
۱۳. میرصادقی، میمنت. (ذوالقدر). واژه نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۶، ج ۲.
۱۴. نائل خانلری، پرویز. «انواع و سبک‌های ادبی». هفتاد سخن. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۷.
۱۵. وزین پور، نادر. «نارسایی در شناسایی و نامگذاری سبک‌های شعر فارسی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. (سال ۲۵، ۱۳۵۲)
۱۶. ولک، رنه و آوستن وارن: نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.